



## تحلیل جرم بغی در سیره علوی و قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

فریدون جعفری<sup>۱\*</sup>، مسعود قهرمانی<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۰/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۵/۰۸

### چکیده

قیام مسلحانه علیه امام معصوم(ع) و نواب عام و خاص ایشان و مقابله با نظام اسلامی بغی نامیده می‌شود. این پدیده مجرمانه علیرغم سابقه طولانی در حقوق کیفری اسلامی، به تازگی با تصویب قانون جدید مجازات اسلامی به سیاهه قوانین کیفری افزوده شده است. بنابراین مبانی شرعی این جرم‌انگاری را باید در قرآن و فقه اسلامی به خصوص سیره علوی در تفکر شیعی جست‌وجو نمود. از آنجا که در مدت حکومت امام علی(ع) گروه‌های باغی (ناکثین، قاسطین، مارقین) اقدام به قیام علیه حکومت ایشان کردند؛ بنابراین مهم‌ترین منبع استنباط احکام بغی را می‌توان سیره و روش امام(ع) دانست. قانون‌گذار ایران نیز با فهم درست از این مطلب و با تأسی از همین روش در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ماهیت بغی را یک جرم ضد امنیتی دانسته و برای آن مجازات حدی وضع نموده است. هر چند در تعیین میزان مجازات با سیره علوی به شرح ذیل هم‌سو نبوده در نتیجه کامل و همه جانبه نمی‌باشد.

**کلید واژه‌ها:** بغی، سیره علوی، نهج البلاغه، قیام مسلحانه، مجازات بغات

۱. استادیار گروه حقوق دانشگاه بوعلی‌سینا

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم

## مقدمه

بغی در حالی به تازگی وارد ادبیات حقوق کیفری شده که سابقاً قانونگذار عمل باغی را محاربه دانسته بود. با این حال در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و در پی ایجاد تحول در قلمرو جرایم علیه امنیت مستوجب حد، اقدام مسلحانه علیه نظام اسلامی به عنوان بغی مستقلاً جرم‌انگاری و مجازات حدی برای آن وضع شده است. با توجه به این مطلب و اینکه بغی از جمله مباحثی است که فقها در کتاب الجهاد احکام راجع به آن را آورده اند، لزوم تطبیق و تحلیل آنچه را که قانون‌گذار وضع کرده با موازین فقهی آشکار می‌گردد. با در نظر داشت این مطلب، نکته بسیار مهم آن است که فقهای امامیه و حتی علمای عامه احکام بغی را با استناد و تأسی از سیره حضرت علی(ع) برگرفته‌اند. همان‌گونه که در کتب تاریخی آمده است حضرت علی(ع) در سال ۳۵ هجری خلافت ظاهری را به دست گرفتند. در مدت خلافت ایشان سه دسته از مسلمانان به نام‌های ناکثین، قاسطین و مارقین علیه حضرت و حکومت ایشان قیام نمودند. اقدام این سه گروه توسط پیامبر(ص) پیش‌بینی شده بود. چنانچه ابن‌ابی‌الحدید نیز این حدیث را در شرح نهج‌البلاغه آورده و بیان می‌دارد: «ستقاتل بعدی الناکثین و القاسطین و المارقین» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۲۰۱). خود امام(ع) نیز در خطبه سوم نهج‌البلاغه به گروه‌هایی که علیه حکومت ایشان دست به قیام زدند اشاره می‌فرماید. ناکثین کسانی بودند که از لحاظ روحیه، پول‌پرست و طرفدار تبعیض در امور حکومتی بودند. همین امر باعث شورش آنان شد. جنگ جمل مقابله با این گروه است. دسته دوم قاسطین هستند، ایشان بیشتر به دنبال سیاست‌ورزی و نفاق بوده و در نتیجه در صدد غصب حکومت بودند. حضرت با قیام آنان در جنگ صفین به مقابله پرداخت. سومین گروه باغی مارقین بودند. در تیپ شخصیتی آنان عصبیت‌های ناروا و جهالت‌های خطرناک موج می‌زد. امام(ع) با این گروه برخورد سخت و آشتی‌ناپذیری داشت، تا جایی که در جنگ نهروان به مبارزه و سرکوب قیام آنان پرداخت (مطهری، ۱۳۸۵: ۱۲۲). از این حیث و با توجه به موقعیت و ویژگی خاص حکومت حضرت امیر(ع) و گروه‌های متعدد باغی که علیه ایشان قیام نمودند، می‌توان ادعا نمود مهم‌ترین منبع در کنار قرآن کریم برای بحث فقهی و حقوقی از جرم بغی، سیره و سنت علوی است. با توجه به اینکه قانون‌گذار ایران اخیراً اقدام به جرم‌انگاری بغی در قانون جدید مجازات نموده است؛ لزوم مطالعه تطبیقی قانون فعلی در موضوع بحث با منابع معتبر اسلامی، به خصوص سیره امام علی(ع) مبین ابهامات و خلاءهای احتمالی قانون است. اهمیت پرداختن به این مطلب از آنجایی است که معلوم می‌دارد چه میزان قانون‌گذار اسلامی به معنای حقیقی و در مقام قانون‌نویسی توانسته است به اهداف آرمانی مکتب حقوقی اسلام نزدیک گردد. در نتیجه لزوم پژوهش‌هایی با موضوع بحث در همین راستا توجیه می‌گردد. بدین قرار آنچه حائز اهمیت است ماهیت بغی و نحوه برخورد و مجازات گروه‌های باغی در سیره علوی می‌باشد. بنابراین در این پژوهش باید پاسخ داد که آیا ماهیت بغی و مجازات باغیان در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با سیره علوی منطبق و

همسو بوده و قانون در این موضوع بسنده است یا نیاز به تکمیل یا اصلاح دارد؟ به عبارت دیگر آیا سیاست کیفری مقابله با گروه‌های باغی با روش حضرت علی(ع) در موضوع ما نحن فیه سازگاری دارد؟

## بخش اول: معنای بغی و ارکان متشکله

### اول: معنای بغی

اهل لغت برای کلمه بغی معانی متعددی نقل کرده‌اند. بغی در معانی جرح (زمانی به کار می‌رود که زخم ورم کرده است) طلب شدید که در بعضی از آیات (سوره بقره، آیه ۱۹۸) به معنای طلب‌خیر و در آیه ۷۷ از سوره قصص به معنای طلب بدی به کار رفته است. جور و فساد، تجاوز از حد و بی‌انصافی و بی‌عدالتی نیز در معنای بغی بیان شده و همچنین بغی به زن زناکار نیز اطلاق شده است (پیوندی، ۱۳۸۸: ۱۱۲) همچنین آورده‌اند که بغات جمع بغی و باغی به معنای متجاوز و متعدی از مرز خویش است (گلدوست جویباری، ۱۳۸۸: ۱۶۲). راغب در مفردات آورده «البغی، طلب تجاوز الاقتصاد یتحری» (راغب‌اصفهان‌ی، ۱۴۱۲: ۱۳۶). «در این باره صاحب قاموس القرآن توضیح می‌دهد بغی طلب توأم با تجاوز از حد می‌باشد. این معنی با مطلق تجاوز قابل جمع است زیرا تجاوز از طلب جدا نیست، هر جا که تجاوز هست طلب نیز هست. تجاوز چنان‌که راغب تصریح می‌کند دو جور است یکی تجاوز ممدوح مثل تجاوز از عدالت به احسان و از عمل واجب به مندوب، یعنی عمل به هر دو، و دیگری تجاوز مذموم، مثل تجاوز از حق به باطل، همچنین بیضاوی در ذیل آیه‌ی ۲۷ از سوره‌ی شوری گوید: «اصل البغی طلب تجاوز الاقتصاد فیما یتحری کمیته او کیفیته» راغب گفته: «البغی طلب تجاوز الاقتصاد فیما یتحری» ابن‌اثیر در نهج‌الهدی آورده: «اصل البغی مجاوزة الحد». این معنی (طلب توأم با تجاوز) که از راغب و ابن‌اثیر و بیضاوی نقل شد در تمام موارد استعمال این کلمه صادق است» (قریشی، ۱۴۱۲: ۲۰۷: ۷) فقها بحث بغی را در کتاب‌الجهاد آورده و مهم‌ترین آیه‌ای که در این باب بدان استناد کرده و مستند صدور حکم بغی بیان نموده‌اند، آیه ۹ از سوره مبارکه حجرات است که بیان می‌دارد: «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ».

«هرگاه دو گروه از مؤمنان با هم به نزاع و جنگ بپردازند آنها را آشتی دهید؛ و اگر یکی از آنها بر دیگری تجاوز کند، با گروه متجاوز پیکار کنید تا به فرمان خدا بازگردد، و هرگاه بازگشت در میان آن دو به عدالت صلح برقرار سازید؛ و عدالت پیشه کنید که خداوند عدالت‌پیشگان را دوست دارد».

مفسرین «بغی» را مصدر «بغت» به معنای ظلم و تعدی بدون حق دانسته‌اند. صاحب تفسیر المیزان در ذیل آیه آورده است: «البغی الظلم و تعدی بغیر الحق» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۱۴: ۱۸) در مقابل نیز برخی از مفسرین نیز آیه را متناسب با بغی به معنای اصطلاحی آن ندانسته‌اند. فاضل مقداد(ره) در کنز العرفان به

بیان مخالفت با استناد آیه در معنای بغی اصطلاحی پرداخته است. وی معتقد می‌باشد: باغی کسی است که با توجیه باطل علیه امام عادل قیام کرده و به جنگ با او اقدام کند. در منظر او باغی، کافر است، در حالی که خطاب آیه به مؤمنان می‌باشد. کلام وی چنین است: «استدلال بهره آیه المعاصر علی قتال بغاه و هو خطاء فإن الباغی هو من خرج علی الإمام العادل بتأویل باطل و حاربه و هو عندنا کافر یقوله (ص) یا علی حربک حربی و سلمک سلمی. فیکف یكون الباغی المذكور مومنا حتی یكون داخلا فی الآیه و لا یلزم من ذکر لفظ البغی فی الآیه أن یكون المراد بذلك البغاه المعهودین» (فاضل مقداد، ۱۴۱۹: ۳۸۶: ۱).

اما این نظر مخدوش بوده و علامه حلی (ره) و صاحب جواهر (ره) به ایرادات وارده پاسخ اقتناع‌کننده‌ای داده و بیان کرده‌اند: اولاً اطلاق مؤمن بر باغیان، از باب مجاز است چون آنها ظاهراً مومن هستند. در ثانی، از این که قبل از بغی مؤمن بودند، به آنان اطلاق مؤمن شده است. و ثالثاً، آنان به اعتقاد خودشان، بعد از بغی نیز مؤمن هستند و آیه اشاره به اعتقاد خود آنان دارد (پورحسین، ۱۳۹۱: ۱۹۳). بنابراین با توجه به نظر مفسرین و معنای لغوی بغی و ریشه قرآنی آن علما و به تبع آنان حقوقدانان بغی را تعریف نموده‌اند که البته تعاریف ویژگی‌ها و بعضاً قیود متفاوتی با یکدیگر دارند. شهید ثانی در تعریف بغی آورده است: «من خرج علی المعصوم من الائمه فهو باغ» (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۴۰۷: ۲). ابن‌ادریس نیز در تعریف کامل‌تری بیان می‌کند: «کل من خرج علی الامام عادل و نکث بیعتیه و خالفه فی احکامه فهو باغ» (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰: ۱۵: ۲) صاحب جواهر (ره) اما صرف خروج از اطاعت امام را بغی می‌دانند (نجفی، بی‌تا: ۳۲۲: ۲۱) از فقهای معاصر نیز می‌فرمایند: «البغی فی عرف المتشرعه الخروج علی الامام العادل بالسيف و نحوه» (روحانی، بی‌تا: ۱۰۷: ۱۳). فقهای عامه نیز از بغی بحث کرده و مذاهب مختلف فقه اهل سنت، تعاریف گوناگونی را ارائه داده‌اند. در مذهب حنفی بغی عبارت است از خروج بنا حق علیه امام بر حق و باغی یعنی کسی که از فرمان امام برحق، بناحق سرپیچی کند. همچنین گفته شده است: «بغات مسلمانانی هستند که بر امام خروج کرده و از او فرمان نمی‌برند، یا تکلیفی که متوجه آنان هست را انجام نمی‌دهند به شرط آنکه دارای قدرت و رهبر بوده و مخالفت خود را توجیه نمایند» و این تعریف را به مذهب شافعی نسبت داده است (گلدوست‌جویباری، ۱۳۸۸: ۱۶۲). فقهای مالکی در تعریف بغی می‌گویند جرمی است که از اطاعت امام و رهبری که اطاعت از وی ثابت و واجب شده، در غیر از معصیت الهی به واسطه‌ی قیام ولو با توجیه فقهی سرپیچی کنند (پیوندی، ۱۳۸۸: ۱۲). از این رو فقها به جهاد علیه باغیان حکم داده‌اند. علامه‌ی حلی (ره) جهاد با سه صنف را واجب و بغات را یکی از آن صنوف برشمرده‌اند. ایشان بغات را خارج شده از اطاعت امام حق می‌دانند که جنگ با آنان واجب کفایی است (علامه حلی، ۱۴۱۱: ۸۷). بر پایه همین تعاریف بعضی از حقوقدانان، بغی را خروج علیه امام عادل که زمامدار امور مسلمین گردیده و در مقام احیای احکام اسلامی می‌باشد تعریف و احکام بغات را در مورد چنین افرادی مجری می‌دانند (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۹: ۵۶). با وجود این تعاریف قانون‌گذار بغی را قیام‌کننده علیه

حکومت اسلامی دانسته است. در ماده ۲۸۷ آورده است: «گروهی که در برابر اساس نظام جمهوری اسلامی ایران، قیام مسلحانه کند باغی محسوب می‌شود و در صورت استفاده از سلاح، اعضای آن با مجازات اعدام محکوم می‌گردند». طبق این ماده، قیام مسلحانه علیه نظام جمهوری اسلامی ایران بغی دانسته شده است. این شورش توأم با زور و خشونت بایستی مسلحانه و در جهت مقابله و ضدیت با اساس نظام جمهوری اسلامی باشد. با این توضیح سؤالی مطرح می‌گردد که آیا موضوع جرم بغی در قانون با آنچه فقها در تعریف بغی بیان کرده‌اند متفاوت است؟ چنانچه تبیین گشت بغی در منابع فقهی قیام علیه امام معصوم (ع) بیان شده و حال آنکه در ماده ۲۸۷ بحث از قیام مسلحانه علیه نظام اسلامی شده است. در پاسخ به این سؤال ابتدا باید بررسی نمود که آیا طبق دیدگاه فقهای شیعه تحقق این جرم اختصاص به زمان امام معصوم (ع) دارد یا در زمان غیبت نیز متصور است؟ بسیاری از فقها همچون شهید ثانی (ره) در لمعه، (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۴۰۷: ۲) صاحب ریاض (ره) در ریاض المسائل (طباطبایی، ۱۴۱۸: ۲۳: ۸)، آیت‌الله خویی (ره) در منهاج الصالحین (خویی، ۱۴۱۰: ۳۸۹: ۱) مقصود از امام عادل را آشکار و از «امام معصوم» در تعریف بغی استفاده نموده‌اند. شیخ طوسی (ره) نیز در نهاییه می‌نویسد: «کل من خرج علی امام عادل و نکث بیعتة و خالفة فی احکامه فهو باع... و من خرج علی امام جائر لم یجز قتالهم علی حال» (شیخ طوسی، ۱۴۰۰: ۲۹۶) در حقیقت شیخ حکومت مشروع را در مقابل حکومت نامشروع قرار داده و قائل است که حکومت مشروع صرفاً از طریق امام معصوم (ع) محقق می‌شود. با این توضیح می‌توان نتیجه گرفت گذشته از مشروعیت حکومت امام معصوم (ع)، هر حکومتی که منصوب از طرف امام باشد همان مشروعیت را خواهد داشت. همچنین «نیابت فقیه» از امام معصوم (ع) در بین فقها مطرح و مورد قبول می‌باشد. مقدس‌اردبیلی در مجمع الفائده و البرهان می‌نویسد: «در اداره‌ی جامعه، چاره‌ای جز آن نیست که فقیه، حاکم علی‌الاطلاق بوده و هر آنچه که مربوط به پیشوای معصوم است، در اختیار داشته باشد، زیرا در غیر این صورت، نظام اجتماعی بشر، مختل می‌شود» (مقدس‌اردبیلی، ۱۴۰۳: ۲۸: ۱۲). علاوه بر این به عموماً بحث ولایت فقیه نیز می‌توان استناد کرد. براساس نظریه ولایت فقیه که بر گرفته از روایات واصله همچون مقبوله عمر بن حنظله و توقیع شریف «و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواه حدیثنا» می‌باشد، قیام مسلحانه علیه نواب منصوب از طرف امام معصوم (ع) که همان فقهای عظام می‌باشند، بغی محسوب می‌شود (روحانی، بی تا: ۱۰۷: ۱۳). آیت‌الله مدنی تبریزی (ره) در پاسخ به سؤالی در مورد نواب خاصه و عامه‌ی امام زمان (ع) در زمان غیبت می‌فرماید: «فقهای عظام با حفظ شرایط نیابت، نایب عام حضرت ولی عصر (عج) می‌باشند، ولیکن به نظر اینجانب در زمان غیبت کبری نایب خاصی ندارند، بلکه نواب خاصه منحصر به زمان غیبت صغری بوده است» (مدنی تبریزی، ۱۳۸۸: ۴۶۱: ۵). بنابراین حکومت فقیه مشروط به حفظ شرایط مندرج در دین اسلام، مشروعیت حکومت امام (ع) را دارد. از فقهای معاصر شرایط اطاعت از فقیه را احراز ویژگی‌هایی چون وجود عقل، اسلام و ایمان، عدالت، فقاقت، قوه و قدرت در اجرای امور، بخیل نبودن، طمع نداشتن، سازشکار نبودن و مذکر بودن دانسته‌اند (منتظری،

۱۴۰۹: ۲۸۵-۳۳۵: ۱). هر چند در پذیرش نظریه‌ی ولایت فقیه بین فقها اختلاف است؛ ولیکن ولایت فقیه در حد امور حسبیه مورد پذیرش همگی فقهای عظام می‌باشد. در بین قائلین به ولایت فقیه نیز در مطلق بودن آن اختلاف نظر وجود دارد. اما با این حال همگی فقها کمک‌رسانی و حمایت از حکومت اسلامی را فرض دانسته‌اند. حتی در سیره علوی نیز مستند به نامه ۳۶ نهج‌البلاغه می‌توان چنین برداشت کرد که حضرت اجازه مقابله با قیام‌کنندگان علیه فرماندار (نایب) خویش در منطقه‌ای از قلمرو اسلامی را صادر فرموده‌اند. بدین قرار حمایت کیفری از حکومت اسلامی در زمان غیبت امام(ع) امری مبتنی بر عقل و نقل و مورد پسند همگان می‌باشد. ولو اینکه عده‌ای معتقد باشند در زمان غیبت، حکومت اسلامی نباید اقامه نمود. با این توضیح تعارضی بین تعریف و موضوع جرم بغی در فقه و ماده ۲۸۷ وجود ندارد. کما اینکه به نظر می‌آید قانون‌گذار به علت جلوگیری از شائبه و در نظر گرفتن نظرات جمیع فقها و البته به درستی از به‌کارگیری عنوان «قیام علیه ولی فقیه» اجتناب نموده و گروه باغی را قیام‌کننده علیه «نظام جمهوری اسلامی» دانسته است. از این رو بزه دیده این جرم حکومت اسلامی محسوب می‌شود. البته توجه باید داشت قیام، علیه امام معصوم(ع) و یا نایب خاص و عام (ولی فقیه) ایشان صورت می‌گیرد اما در واقع گروه باغی سقوط حکومت امام یا نواب آن را قصد نموده است. در نتیجه و به‌خصوص با توجه به متن ماده ۲۸۷ بغی علیه حاکمیت و نظام اسلامی شکل می‌گیرد. بنابراین به نظر می‌رسد تعریفی که مرحوم کاشف الغطاء از بغی نموده‌اند کامل‌ترین تعریف باشد، ایشان می‌فرمایند: «و یدخل فی البغاه کل باغ علی الامام او نائبه الخاص او العام ممتنع عن طاعه فی ما امر به و نهی عنه...» (کاشف الغطاء، بی‌تا: ۴۰۴) یعنی باغی کسی است که علیه امام معصوم(ع) و نایب خاص یا عام ایشان که اطاعت از آن واجب است، قیام نماید.

## دوم: ارکان متشکله

همان‌طور که بیان شد ماده ۲۸۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در مقام بیان رکن قانونی جرم بغی می‌باشد. مستنبط از این ماده رکن مادی جرم بغی حاصل می‌گردد. چنانچه تبیین شد موضوع این جرم مبارزه علیه تمامیت نظام اسلامی است که در قالب قیام علیه امام معصوم(ع) یا نواب ایشان نمود می‌یابد. بنابراین بغی تنها از طریق فعل مادی مثبت همراه با بکارگیری سلاح و توانایی خاص صورت می‌گیرد. از آن‌جا که این جرم، جرمی مطلق است؛ لذا حصول نتیجه در آن مدخلیتی نداشته، در نتیجه آشکار شدن قصد گروه باغی رکن معنوی این جرم را تشکیل می‌دهد. به عبارت دیگر سوء نیت عام در این جرم تعلق قصد و اراده به قیام مسلحانه علیه نظام اسلامی است. پس به‌خاطر مطلق بودن این جرم سوء نیت خاص محملی نداشته و به عبارتی مفروض در سوء نیت عام است. ارکان متشکله جرم بغی در سیره علوی نیز مشهود می‌باشد. گروه‌های باغی قیام‌کننده علیه امام(ع) از طریق فعل مثبت همراه با توانایی و تشکیلات از طریق به‌کارگیری سلاح قصد براندازی و نابودی حکومت را داشتند. در این باره خطبه ۱۷۲ نهج‌البلاغه

از لسان حضرت بیان می‌دارد: «طلحه و زبیر (ناکثین) به‌سوی جنگ بیرون شدند. بر فرماندار من و خزانه‌داران بیت‌المال مسلمین و دیگر مردم بصره حمله ور شدند و جمعی را دست و پا بسته کشتند». در مورد رکن معنوی نیز با توجه به عدم حصول نتیجه باغیان و صرف قیام مسلحانه، نحوه برخورد امام (ع) با آنان که ایشان را باغی و احکام بغی را علیه آنان اجرا نمودند، نشان می‌دهد که بغی در سیره علوی نیز مطلق و بدون سوء نیت خاص تعریف شده است.

### بخش دوم: تبیین ماهیت جرم بغی

#### اول: ماهیت جرم بغی در فقه

بغی از آن دسته جرایمی می‌باشد که در فقه، فقها آن را جرم‌انگاری و مستند به آیات و روایات واصله از آن بحث نموده‌اند. قانونگذار اسلامی عنوان بغی را در قوانین کیفری بعد از انقلاب اسلامی استعمال نکرده و صرفاً ماهیت این جرم را با عنوان محاربه مورد وضع قرار داده بود. در رویکرد جدید قانون‌گذار و با تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ عنوان «بغی» به‌عنوان یک جرم به سیاهه قوانین کیفری افزوده و مورد جرم‌انگاری مستقل واقع شده است. اینکه این جرم ماهیتاً یک جرم سیاسی است یا یک جرم امنیتی محسوب می‌شود، در بین فقها و حقوقدانان اختلاف نظر وجود دارد. برخی معتقدند در حقوق اسلام «جرم سیاسی» که در حقوق موضوعه نیز از اصطلاحات جدید است، مطرح نبوده و نیست، ولی از نظر احکام و محتوی می‌توان مقررات جرم سیاسی را پیدا نمود که یکی از بارزترین مصادیق آن، جرم بغی است. (پیوندی، ۱۳۸۸: ۱۴۱) این نظر خالی از اشکال نیست. و قابلیت نقد و بررسی از دو منظر فقه و حقوق کیفری بر پایه سیره علوی را دارد. ادامه پژوهش را در راستای همین مطلب پی خواهیم گرفت.

در سیره امام علی(ع) در زمان حکومت ایشان برخورد با گروه‌هایی که اقدام به شورش نموده‌اند و آنانی که تحرکات سیاسی داشته‌اند متفاوت بوده است. در زمانی که ناکثین قصد شورش علیه حضرت را داشتند، ایشان طی نامه‌ای به فرماندار خود قبل از هرگونه برخورد نظامی با آنان دستور به مدارا، صلح و برادری می‌دهند. مرحوم سیدرضی در نامه چهارم نهج‌البلاغه آورده‌اند که حضرت به فرماندار بصره عثمان بن حنیف می‌نویسد: «اگر به سایه اطاعت ما بازگشتند، این همان است که ما دوست می‌داریم». همچنین سیره ایشان در برخورد با خوارج قبل از قیام و شورش، مدارا و برخورد صلح‌آمیز بود و به صرف مخالفت و بدگویی و تحرکات سیاسی با آنان برخورد نظامی نکردند. مرحوم شیخ طوسی می‌فرماید: «روزی، در حالی که علی(ع) در مسجد مشغول سخنرانی بود مردی از خوارج با قطع سخن آن حضرت و در اعتراض به قضیه حکمیت، خطاب به آن حضرت گفت: (لا حکم الا لله) امام در پاسخ فرمود: «کلمه حق یرید بها باطلا» و افزودند: شما بر ما سه حق دارید: یکی این که مانع عبادت شما در مسجد خدا نشویم، دیگر این که مادامی که دست شما با ماست مانع برخورداری شما از بیت‌المال نگردیم و سوم آنکه آغازگر جنگ با شما نباشیم» (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۲۶۵: ۷). این حدیث به‌خوبی نمایانگر پذیرش گروه‌های مخالف در

هر نظام حاکمیتی است. در واقع تبیین نحوه برخورد و بیان حقوق مجرمین سیاسی محسوب می‌گردد. حتی حضرت در مدت خلافت خویش کسی را اجبار به بیعت نکردند. عبدالله بن عمر فرزند خلیفه دوم و سعد بن ابی وقاص از صحابه پیامبر (ص) هرگز با حضرت بیعت نکردند و امیرالمؤمنین (ع) نیز هیچ‌گاه متعرض ایشان نشدند. (ابن‌اعثم کوفی، ۱۴۱۱: ۵۲۹؛ ۲) این سیره به وضوح نشان می‌دهد اقدامات و تحرکات سیاسی در حکومت اسلامی وجود داشته است. در مقابل مواردی در دوران حکومت امام (ع) وجود دارد که ایشان دستور برخورد شدید با شورشیان صادر نموده‌اند. در نامه سی و ششم نهج‌البلاغه می‌خوانیم: «و اما سألت عنه من رأيي في قتال، فإن رأيي قتال المحلّين حتى ألقى الله» این نامه پاسخ به برادرش عقیل بن ابی طالب درباره لشکری که امام علی (ع) سوی بعضی از دشمنان گسیل داشته، نوشته شده است. ماجرای این نامه چنین است که بعد از داستان حکمین، چون معاویه شنید علی (ع) بار دیگر آماده پیکار با او می‌شود، در وحشت فرو رفت و برای تضعیف اراده مردم کوفه و عراق دست به برنامه‌های ایذایی زد از جمله ضحاک بن قیس را با سه هزار نفر لشکر به عراق فرستاد و گفت: هر کجا می‌رسید طرفداران علی را به قتل برسانید و اموالشان را غارت کنید و هرگز در یک جا نمانید؛ شب در یک‌جا و روز در جای دیگر و از مقابله با لشکر علی بپرهیزید. ضحاک که مرد مغروری بود خود را به نزدیکی کوفه رسانید. امام (ع) سپاه بزرگی به فرماندهی حجر بن عدی فراهم کرد و او و لشکریانش را در هم کوبید. عده‌ای کشته شدند و بقیه از تاریکی شب استفاده کرده و فرار را بر قرار ترجیح دادند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۵۶؛ ۱۰). همچنین در خطبه ۱۷۳ نهج‌البلاغه می‌فرمایند: «پس اگر آشوبگری در امر حکومت به فتنه برخیزد از او می‌خواهند که به حق بازگردد، و اگر نپذیرفت باید او را بکشند». در همین راستا وقتی گروه‌هایی علیه حکومت ایشان طغیان کرده و دست به قیام مسلحانه زدند امام (ع) با آنان برخورد قاطع نمودند. بنابراین و به‌طور مشخص سه گروه باغی اعم از ناکثین، قاسطین و مارقین تا زمانی که اقدامات آنان جنبه سیاسی و دیپلماتیک داشت حضرت متعرض آنان نشده و از طرق دیگری همچون بصیرت‌افزایی احاد جامعه و مدارا و رفع شبهه و گفتگوی مسالمت‌آمیز با آنان برخورد نموده‌اند. اما زمانی که آنان اقدامات مسلحانه انجام داده‌اند و موجب قتال اینان مورد حکم امام (ع) قرار گرفته است. از همین رو فقها نیز در تعریف بغی به دو گروه تقسیم شده‌اند. چنانچه بیان شد برخی از آنان همچون صاحب جواهر (ره) معتقد است گروهی که صرفاً در امور حکومتی و سیاسی با خواست و فرمان پیشوای عادل مخالفت کند باغی است (نجفی، بی‌تا: ۳۲۲؛ ۲۱). در مقابل تعداد بیشتری از فقها معتقدند باغی کسی است که علیه حکومت دست به قیام مسلحانه زند (علامه حلی، ۱۴۱۰: ۳۵۱؛ ۱؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۴۰۷؛ ۲؛ روحانی، بی‌تا: ۱۰۷؛ ۱۳؛ کاشف الغطاء، بی‌تا: ۴۰۴؛ کلاتری، ۱۳۹۰: ۹۴). بدون تردید هر دو تعریف با سیره علوی همخوانی دارد منتها تعریف نخست را نمی‌توان به‌عنوان بغی نام‌گذاری نمود. در نتیجه تعریف دوم طبق سیره علوی تعریف صحیح جرم بغی محسوب می‌گردد. از این حیث بنا بر آنچه گفته شد و همچنین بر پایه سیره علوی جرم بغی ماهیتاً یک جرم امنیتی محسوب می‌شود.



## دوم: ماهیت جرم بغی در حقوق کیفری

در حقوق کیفری نیز همواره ماهیت جرم قیام مسلحانه علیه نظام اسلامی مورد مناقشه بوده است. چنانچه بیان شد سابقاً قانون‌گذار این جرم را محاربه می‌دانست! اما در سیاست کیفری جدید این جرم با عنوان بغی جرم‌انگاری شده است. در سیره علوی نیز بحث شد که حضرت(ع) قائل به تفصیل در نحوه برخورد با گروه‌های مخالف از حیث به‌کارگیری سلاح یا عدم استفاده از آن علیه نظام اسلامی بودند. ترمذ و سرپیچی و اقدامات علیه حکومت بدون انجام شورش و قیام مسلحانه که در حقوق امروزی ممکن است برخی از این رفتارها مورد جرم‌انگاری واقع و با نام جرم سیاسی با آنان برخورد گردد، در حکومت حضرت امیر(ع) نیز مشهود است. چنانچه در روایت نیز ذکر شد ایشان حقوقی را برای گروه‌ها و جبهه مخالف مادامی که اقدام فتنه‌جویانه و مسلحانه علیه حاکمیت نداشته باشند قائل هستند. برخورداری از حق آزادی حیات، حضور اجتماعی (چنانچه ایشان خوارج را تا قبل از قیام از ورود به مسجد که مهم‌ترین پایگاه اجتماعی آن دوران بود منع نکردند) و عدم تحریم اقتصادی از جمله این موارد است. در حقوق نوین امروزی نیز در بسیاری از کشورها چنین حقوق استثنایی را به‌عنوان حقوق مجرمین سیاسی در قوانین مدون خود برای گروه‌ها و جبهه‌های مخالف مورد وضع قرار داده‌اند. پس نمی‌توان گفت که در مکتب حقوقی اسلام جرم سیاسی و نحوه برخورد با سیاسیون وجود ندارد. حداقل سیره علوی خط بطلانی بر این ادعا است. بدین ترتیب از آنجا که تاکنون تعریف واحد و کاملی از جرم سیاسی در قوانین مدون داخلی ارائه نشده و همچنین با توجه به اقدام جدید قانون‌گذار در وضع و ترتیب‌بندی این جرم از لحاظ شکلی در کنار سایر جرایم امنیتی مستوجب حد و تفقه در متن مواد مصرحه قانونی در رابطه با این جرم، به‌دست می‌آید، قانونگذار نیز جرم بغی را از جمله جرایم امنیتی دانسته و مؤید این ادعا سعی مجلس قانون‌گذاری در تصویب قانون مجزایی در رابطه با جرایم سیاسی در سنوات قبل می‌باشد. به هر حال ماهیت جرم بغی، همواره مورد اختلاف فقها و حقوقدانان بوده است. با توجه به این اختلافات، ماهیت این جرم در حقوق کیفری به دو دسته تقسیم می‌شود. نظر به اینکه جرایم سیاسی در واقع نوعی مقابله و براندازی قدرت حاکمه از طریق مبارزات هوشمندانه همراه با تدبیر و روابط دیپلماتیک به‌حساب می‌آید، تا زمانی که مبارزات سیاسی علیه قدرت حاکمه به‌صورت نرم و فاقد استفاده از سلاح و به‌کارگیری جنگ و نزاع باشد، با لحاظ رابطه ذهنی جرم بغی مصداقی از جرم سیاسی است. اما در مقابل در صورت استفاده از سلاح با لحاظ رابطه عینی به‌طور قطع نمی‌توان بغی را یک جرم سیاسی به‌حساب آورد. بنابراین در این حالت بغی یک جرم امنیتی خواهد بود. با این وجود به‌نظر می‌رسد طبق سیره علوی بغی یک پدیده کاملاً متفاوت با جرم سیاسی است. اقدامات سیاسی علیه حکومت را بغی خواندن خلط موضوع و در غایت اشکال است. زیرا موضوع جرایم سیاسی با موضوع بغی متفاوت است؛ هر چند هدف نهایی آنان یکی باشد. در هر صورت حتی اگر در مقام جمع نظرات علماء و حقوقدانان بغی را یک جرم دو وجهی سیاسی و امنیتی با لحاظ احراز شرایط خاص هر یک، بدانیم، باز هم یگانه نتیجه هر دو وجه، اخلال در امنیت عمومی جامعه خواهد بود.

در مورد نوع و ماهیت مجازات بغی نیز اختلاف نظر وجود دارد. فقها در کتاب الحدود بحثی از جرم بغی نکرده و معلوم نیست آیا جرم‌انگاری بغی ذیل جرایم حدی توسط قانونگذار مورد تأیید فقه و فقها است یا خیر؟ سیره حضرت نیز جهاد با باغیان بوده و مشخص نیست که این جهاد از باب مجازات حدی است یا صرفاً جهاد اصطلاحی است. بررسی این موضوع مقاله‌ای جداگانه می‌طلبد اما با این وجود در بحث مجازات باغی مختصری در مورد آن صحبت خواهد شد.

### بخش سوم: مجازات باغی

بعد از مطالعه تطبیقی ماهیت جرم بغی، نحوه برخورد و مجازات بغات نیز قابلیت بررسی قانون با سیره علوی را داراست. از ماده ۲۸۷ به دست می‌آید که برای تحقق جرم بغی باید گروه یا جمعیتی متشکل دست به قیام مسلحانه علیه نظام جمهوری اسلامی بزنند. تفاوت قیام مسلحانه با جرم محاربه و افساد فی الارض از همین جا ناشی می‌شود که در جرم «محاربه و افساد فی الارض» از عبارت «فرد یا هر کس» استفاده شده در حالی که در جرم «بغی» مرتکب جرم باید گروه یا جمعیت باشد (شامبیاتی، ۱۳۹۲: ۷۶:۳) منظور از گروه یا جمعیت متشکل، داشتن سازمان و تشکیلات داخلی و مرامنامه معین و مشخص و برنامه و اعتبار لازم است به نحوی که تمام افراد گروه و جمع برای نیل به مقاصد مشترک تلاش و فعالیت می‌نمایند. جمعیت و یا گروه باید غیرقانونی و یا با ظاهر قانونی ولی عملاً با فعالیت غیرقانونی باشد (شکری و سیروس، ۱۳۸۹: ۲۱۲). با اینکه ضابطه‌ای برای تشخیص گروه از حیث تعداد نفرات در قانون مجازات اسلامی پیش‌بینی نشده ولی از طریق تبصره ۱ ماده ۱۳۰ قانون جدید که بیان می‌دارد: «گروه مجرمانه عبارت است از گروه نسبتاً منسجم متشکل از سه نفر یا بیشتر که برای ارتکاب جرم تشکیل می‌شود و یا پس از تشکیل، هدف آن برای ارتکاب جرم منحرف می‌گردد» و همچنین به قرینه سایر مواد جرایم علیه امنیت از جمله ماده ۴۹۸ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵، به دست می‌آید منظور از گروه و تعداد آنان حداقل سه نفر می‌باشد. در نتیجه مقنن در ماده ۲۸۷ قیام مسلحانه را برخاسته از یک فعالیت متشکل و نظام‌مند می‌داند، زیرا اگر چنین نبود، دلیلی برای اشاره کردن به گروه و عدم اشاره به فرد در ماده مورد بحث وجود نداشت (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۲: ۶۵). به این نکته هم باید توجه کرد که در قیام مسلحانه معمولاً تعداد افراد درگیر در چنین ماجرای زیاد و با تعداد انگشت‌شمار قطعاً نمی‌توان علیه نظام قیام مسلحانه ترتیب داد. نکته ای که باید بررسی شود، شخصیت افراد گروه باغی هستند. طبق ماده ۲۸۷ اعضا گروه می‌تواند هر کسی باشد و تابعیت، جنسیت و دین فرد مورد نظر نمی‌باشد. در حالی که در فقه وقتی از باغی صحبت می‌شود منظور فرد مسلمان است. بدین ترتیب از جمله شرایط تحقق بغی مسلمان بودن باغی می‌باشد. فقها عامه و خاصه در قول خود به سوره‌ی مبارکه‌ی حجرات آیه ۹ استناد کرده‌اند. همچنین در فقه ارتکاب بغی و شورش علیه نظام مشروع حاکم، به صورت فردی و گروهی قابل تحقق است (امینی و آیتی، ۱۳۸۶: ۱۸۵). بنابراین بسیاری از فقها تحقق بغی و مرتب شدن احکام مربوط

به آن را منوط به سه شرط دانسته‌اند: اول آنکه معارضان قدرتمند و قوی باشند، به گونه‌ای که بازدارندگی و پراکندگی آنان، نیازمند صرف هزینه و تجهیز نیرو و اقدامات جنگی باشد. دوم اینکه از دسترس امام بیرون رفته و در قبضه امام و نفوذ وی خارج شده باشند. سوم اینکه گرفتار شبهه‌ای نادرست باشند (کلانتری، ۱۳۹۰: ۹۶). با وجود این شرایط مقابله با اقدام مسلحانه گروه باغی بلامانع خواهد بود. طبق ماده ۲۸۷ قانون جدید مجازات اسلامی مجازات باغی جنبه حدی داشته و در صورت قیام مسلحانه باغی علیه نظام اسلامی به مجازات اعدام محکوم می‌گردند. اینکه بغی در زمره جرایم حدی جرم‌انگاری شده محل تردید می‌باشد. برخی از حقوقدانان معتقدند وصف کیفری برای بغی از قانون‌گذار عجیب به نظر می‌رسد چرا که بدون توجه به منابع اسلامی جرمی را در قسمت حدود بیان کرده است حتی در کتاب تحریر الوسیله امام خمینی(ره) به عنوان منبع اصلی قانون مجازات اشاره ای به بغی نشده است (زرراعت، ۱۳۹۲: ۳۸۵). برخی دیگر معتقدند به اعتقاد قاطبه فقهای اهل سنت و امامیه مجازات بغی صرفاً مجازات تعزیری است (پوربافرانی، ۱۳۹۱: ۴۹). از طرفی سیره علوی، جنگ و جهاد با بغات بوده و به سختی می‌توان اقدام ایشان را اعمال مجازات مصطلح در حقوق کیفری برشمرد. به هر حال اصل برخورد و مقابله با بغات مورد تأکید و اجماع است. اما آنچه حائز اهمیت است تطبیق شیوه جرم‌انگاری قانون‌گذار با منابع اسلامی است. حضرت علی(ع) مبنای جهاد و برخورد با باغیان را آیه ۱۲ سوره مبارکه توبه دانسته‌اند. در این آیه خداوند می‌فرماید: «وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ».

«و اگر پیمان‌های خود را پس از عهد خویش بشکنند و آئین شما را مورد طعن قرار دهند با پیشوایان کفر پیکار کنید چرا که آنها پیمانی ندارند، شاید دست بردارند».

در تفسیر این آیه آمده است امیرمؤمنان(ع) در جنگ جمل آن آیه را تلاوت کرد و فرمود: به خدا سوگند! با این گروه پیمان‌شکن (طلحه و زبیر و یارانش) نجنگیدم مگر به خاطر آن آیه از قرآن (رزمی و خسروی، ۱۳۸۸: ۷۶). با وجود این روش حضرت قبل از جنگ با بغات سعی در رفع شبهه و ارشاد آنان بوده است. خطبه ۵۴ نهج‌البلاغه نیز شاهد این مطلب است. ایشان قبل از آغاز جنگ صفین در سال ۳۷ هجری به منظور روشنگری و به امید ارشاد و هدایت افراد گروه باغی مسأله بیعت آحاد مردم با خویش را مطرح نمودند. از این رو علامه حلی(ره) معتقد است نبرد با باغیان پس از آن واجب است که کسی به سوی آنان گسیل شود تا از سبب خروجشان پرس‌و‌جو کند و شبهه آنان را روشن و برطرف نماید و راه صواب را برای ایشان روشن سازد (علامه حلی، بی‌تا: ۴۱۰: ۹). طبیعتاً بعد از این اقدام اگر آنان قانع نشده و بر اقدام خود پافشاری کردند قتال با آنان واجب خواهد بود. در این حالت شیخ طوسی(ره) ادعای عدم خلاف در جنگیدن با باغیان نموده است (شیخ طوسی، ۱۳۷۸: ۲۶۳: ۷). ابن‌ادریس حلی(ره) نیز قتال با بغات را جایز دانسته و بیان می‌دارد: «جاز للامام قتاله و مجاهدته» (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰: ۱۵: ۲) مستند صدور این فتاوی هم حدیثی از امیر المؤمنین(ع) است. ایشان می‌فرمایند: «عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ

عَنْ عَلِيٍّ ع أَنَّهُ قَالَ: الْقَتْلُ قَتْلَانِ قَتْلُ كَفَّارَةٍ وَ قَتْلُ دَرَجَةٍ - وَ الْقِتَالُ قِتَالَانِ قِتَالُ الْبَاغِيَةِ حَتَّى يَفِيئُوا - وَ قِتَالُ الْفِتْنَةِ الْكَاْفِرَةِ حَتَّى يُسَلِّمُوا» (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۸۳: ۱۵). یعنی جنگ و جهاد بر دو قسم است: جهاد با باغیان تا اینکه به حق برگردند و جهاد با کافران، تا اینکه به اسلام گردن نهند. در همین رابطه برخی فروع در مسأله جنگ با باغیان و نحوه‌ی برخورد حضرت با آنان مطرح می‌گردد. از آن جمله بحث اموال باغیان است. بنابر ظاهر برخی روایات، اموال باغیان، دارای حرمت است و نباید مصادره شود. یکی از سربازان امام علی(ع) در جنگ جمل به نام ابوقیس میگوید پس از جنگ علی صدا زد هرکس مال خود را یافت، بردارد. مردی طشت خود را که ما در آن غذا پخته بودیم دید، از او خواستیم تا پختن غذا صبر کند، ولی او صبر نکرده با پای خود آن را انداخت و برد (کلانتری، ۱۳۹۰: ۱۰۷). مسأله دیگر نحوه برخورد با اسراء بغات است. اگر باغیان، دارای تشکیلات منسجم باشند، کشتن اسیران و مجروحان آنها و تعقیب فراری‌هایشان جایز خواهد بود چنان‌که سیره عملی حضرت در جنگ صفین چنین بوده است. اما اگر دارای تشکیلات نباشند، مجروحان و اسیران آنان به قتل نمی‌رسند و فراری‌هایشان مورد تعقیب قرار نمی‌گیرند. چنان‌که علی(ع) با اهل جمل و نهروان به این صورت عمل نمودند (حق پرست، ۱۳۷۲: ۸۳). در همین رابطه امام صادق(ع) می‌فرماید: «عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الطَّائِفَتَيْنِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ - إِحْدَاهُمَا بَاغِيَةٌ وَ الْآخَرَى عَادِلَةٌ - فَهَزَمَتِ الْعَادِلَةُ الْبَاغِيَةَ - قَالَ لَيْسَ لِأَهْلِ الْعَدْلِ أَنْ يَتَّبِعُوا مُدْبِرًا - وَ لَا يَقْتُلُوا أُسِيرًا وَ لَا يُجْهِزُوا عَلَى جَرِيحٍ - وَ هَذَا إِذَا لَمْ يَبْقَ مِنْ أَهْلِ الْبَغِيِّ أَحَدٌ - وَ لَمْ يَكُنْ فِتْنَةٌ يَرْجِعُونَ إِلَيْهَا - فَإِذَا كَانَتْ لَهُمْ فِتْنَةٌ يَرْجِعُونَ إِلَيْهَا فَإِنَّ أُسِيرَهُمْ يُقْتَلُ - وَ مُدْبِرَهُمْ يُتَّبَعُ وَ جَرِيحُهُمْ يُجَاوِزُ عَلَيْهِ» (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۷۳: ۱۵).

«حفص بن غیاث گوید: از امام صادق(ع) از دو طایفه مومن که یکی باغی و دیگری عادل است و به جنگ با یکدیگر پرداختند و دسته عادل، دسته باغی را شکست داده و مغلوب ساخته است، سؤال کردم. فرمودند بر دسته عادل جایز نیست که فراری را تعقیب کرده و مجروح و اسیر را به قتل رساند. این حکم در زمانی است که از اهل بغی هیچ فردی باقی نماند و دارای دسته و تشکیلاتی نباشند که به آنها مراجعه کنند. اما اگر دارای دسته ای باشند که به آن دسته مراجعه کنند، اسیر آنها به قتل می‌رسد، فراری آنها تعقیب می‌شود و مجروحانشان نیز کشته می‌گردند».

بر همین پایه و منطبق با سیره علوی مرحوم شیخ طوسی فتوی می‌دهد: «اگر باغی در حال جنگ اسیر گردد و معلوم شود او نمی‌جنگیده است زندانی می‌شود و بیعت با امام بر او عرضه می‌شود. در صورت پذیرش، آزاد می‌گردد و در صورت استنکاف، تا پایان جنگ در بازداشت می‌ماند. پس از خاتمه جنگ اگر باغیان، توبه کنند یا سلاح خود را بر زمین نهند یا فرار کنند در صورتی که هسته مرکزی نداشته باشند، اسیرانشان آزاد می‌شوند اما در صورت فرار باغیان و داشتن هسته مرکزی، در زندان می‌مانند یا کشته می‌شوند. در این صورت کشتن مجروحان و تعقیب فراریان نیز جایز است» (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۷: ۲۷۱).

از این حیث شایسته است مجازات باغیان در قانون مجازات اسلامی مورد مذاقه قرار گیرد. قانون‌گذار بغی را در قانون جدید صرفاً در قالب گروه متصور داشته و بیان می‌دارد: «گروهی که در برابر اساس نظام جمهوری اسلامی ایران، قیام مسلحانه کند باغی محسوب می‌شود و در صورت استفاده از سلاح، اعضای آن به مجازات اعدام محکوم می‌گردند». در صورتی که اعضای گروه باغی دست به اسلحه ببرند و قبل از درگیری دستگیر شوند مجازات آنها از جنبه حدی به نوع تعزیری تقلیل می‌یابد. در این راستا ماده ۲۸۸ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: «هرگاه اعضا گروه باغی، قبل از درگیری و استفاده از سلاح، دستگیر شوند، چنانچه سازمان و مرکزیت آن وجود داشته باشد به حبس تعزیری درجه سه و در صورتی که سازمان و مرکزیت آن از بین رفته باشد به حبس تعزیری درجه پنج محکوم می‌شوند». در بحث مجازات باغی چند نکته قابل ذکر است. نکته اول اینکه گروهی که سعی در قیام مسلحانه علیه نظام اسلامی داشته باشد و اقدامات عملی در این راستا انجام دهد، به‌طور طبیعی قبل از قیام، به‌صورت تئوریک علیه نظام اسلامی به ضدیت و شرارت خواهد پرداخت و سپس دست به اقدام مسلحانه خواهد زد. در واقع چنین گروه‌هایی شاخه نظامی نیز خواهند داشت که از باب نمونه سازمان مجاهدین (منافقین) را می‌توان نام برد. قانون نسبت به گروهی که صرفاً علیه نظام اسلامی از طریق تئوریک و نظری مقابله می‌کند و هرگز اقدام مسلحانه‌ای نداشته باشند ساکت می‌باشد. در حالی که در روش امام علی(ع) دغدغه مقابله از طرق مسالمت‌آمیز دیده می‌شد. نکته دوم اینکه در متن ماده ۲۸۷ قید «در صورت استفاده از سلاح» ذکر شده که به نظر می‌رسد موجب ابهام ماده است؛ چرا که معلوم نیست قانون‌گذار قائل به تفکیک بین گروه‌های قیام کننده علیه نظام به کیفیت قیام علیه نظام در صورت استفاده از سلاح و یا قیام علیه نظام در صورت عدم استفاده از سلاح، شده است یا خیر. معلوم نیست گروه باغی مجازاتش اعدام است یا مجازات اعدام منوط به استفاده از سلاح توسط اعضا گروه باغی می‌باشد. از طرفی مشخص نشده که صرف استفاده از سلاح موجب اعدام کلیه اعضا گروه باغی هست و یا صرفاً اعضای که دست به سلاح برده‌اند، به مجازات اعدام محکوم می‌شوند. برخی از حقوقدانان در رفع این ابهام معتقدند: «عبارت "در صورت استفاده از سلاح" در ماده ۲۸۷ نشان می‌دهد که کسانی باغی محسوب می‌شوند که خود عملاً دست به سلاح برده باشند. چون اگر بنا بود که صرف اقدام به قیام مسلحانه از سوی گروه موجب باغی محسوب شدن همه اعضا و هواداران آن شود و به عبارت دیگر، اگر قید «در صورت استفاده از سلاح» به استفاده گروه (و نه فرد خاص) از سلاح اشاره می‌داشت، آن‌گاه، با توجه به اینکه ماده به قیام مسلحانه علیه اساس نظام جمهوری اسلامی ایران اشاره کرده است، دیگر نیازی به ذکر قید «در صورت استفاده از سلاح» وجود نداشت» (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۲: ۶۶). این تفسیر از باب اصل تفسیر مضیق قوانین کیفری و همچنین تفسیر موسع به نفع متهم در زمان ابهام یا اجمال مواد قانونی، موجه به نظر می‌آید. بنابراین ظاهر ماده بیان می‌کند گروه قیام کننده علیه نظام جمهوری اسلامی ایران باغی محسوب می‌شود. در این صورت چند حالت متصور خواهد بود. حالت اول اینکه شاخه نظامی گروه باغی یا اعضای گروه دست به اسلحه ببرند و قیام را مسلحانه ادامه دهند، که در این حالت متهم خاص به‌خاطر عضویت در گروه باغی و

حضور در قیام مسلحانه، به مجازات اعدام محکوم خواهد شد. حالت دوم اینکه با وجود سازمان و مرکزیت گروه، قبل از دیگری و استفاده از سلاح، اعضاء گروه باغی دستگیر شوند که مجازات آنان حبس تعزیری درجه سه و در صورت عدم سازمان و مرکزیت گروه، مجازات آنان حبس تعزیری درجه پنج خواهد بود. بهتر می‌بود در حالت دوم قانون‌گذار از شرط «قبل از درگیری» اجتناب می‌کرد و به‌طور کلی مجازات گروه باغی را منوط به استفاده یا عدم استفاده از سلاح می‌نمود. در این حالت قیام مسلحانه را اعدام حدی و قیام غیرمسلحانه را حبس تعزیری می‌دانست. در این صورت نیز ثابت شد طبق سیره علوی بغی صرفاً قیام مسلحانه است و هر تحرک و اقدام سیاسی حتی در جهت سرنگونی حکومت را نمی‌توان بغی خواند.

### نتیجه‌گیری

بنابر آنچه گفته شد و تتبع در سیره علوی و آراء فقها در مورد ماهیت بغی و نحوه برخورد با باغیان نشان می‌دهد که بغی یک جرم امنیتی بوده که علیه حاکمیت و نظام اسلامی صورت می‌گیرد. بنابراین طبق روایات واصله و حوادث رخ داده در دوران حکومت حضرت علی(ع) تحرکات و اقدامات غیرمسلحانه علیه نظام اسلامی را نمی‌توان بغی نامید. با این‌که امروزه چنین اقداماتی را علیه حکومت جرم سیاسی می‌خوانند. بدون شک قیام مسلحانه علیه قدرت اسلامی و نظام حاکمه به‌منظور سرنگونی آن از طریق مبارزه مستقیم با امام معصوم(ع) یا نواب خاص یا عام ایشان می‌باشد. در نتیجه در ماهیت بغی بین جرم‌انگاری صورت گرفته در قانون جدید و سیره علوی همسویی و انطباق وجود دارد. زیرا قانون‌گذار نیز بغی را در زمره جرایم علیه امنیت دانسته و برای آن مجازات حدی وضع نموده است. البته وضع چنین مجازاتی از نوع حدود برای گروه باغی محل تردید واقع شده است و در فقه و سیره امام(ع) معلوم نیست حکم قتال برای بغات از نوع جهاد است یا مجازاتی از نوع حدود الهی و یا مجازات تعزیری می‌باشد؟ هرچند قانون‌گذار همان‌طور که گفته شد با احراز شرایطی هر دو نوع مجازات حدی و تعزیری را برای بغات در نظر گرفته است؛ ولیکن اظهار نظر قطعی در این مورد در حیطة علوم و اختیارات فقها و علماء دین بوده و از عهده این مقال خارج است. با اینکه اقدام به تفکیک بغی از عنوان محاربه و جرم‌انگاری مستقل آن در قلمرو جرایم علیه امنیت توسط قانون‌گذار، پسندیده و وجیه می‌باشد؛ لیکن در مورد میزان مجازات بغات که در قانون به شرط استفاده از سلاح اعدام و در غیر این صورت مجازات تعزیری در نظر گرفته شده، با اینکه بر گرفته از سیره علوی می‌باشد؛ اما کامل و همه‌جانبه نیست. نحوه برخورد و مجازات باغیان که در طی پژوهش مورد مطالعه قرار گرفت نمایان کرد که قانون در این باره بسنده نیست و بایستی در اصلاحات آتی کامل گردد. زیرا در مورد اسراء، بازداشت‌شدگان، مجروحین و اموال باغیان بحث و وضعی صورت نگرفته است. از این‌رو اصلاح و تکمیل مجازات بغات در قانون حاکم باعث همسویی کامل سیاست کیفری اعمال شده با سیره و روش حضرت امیرالمؤمنین(ع) در موضوع ما نحن فیه خواهد شد.

## منابع

- قرآن کریم
- نهج البلاغه
- امینی، علیرضا و آیتی، محمدرضا (۱۳۸۶)، *تحریرالروضه فی شرح اللمعه (فقه استدلالی)*، ترجمه سیدمهدی دادمرزی، تهران: انتشارات کتاب طه، چاپ یازدهم.
- پوربافرانی، حسن (۱۳۹۱)، *تحلیل جرم قیام مسلحانه، فصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی*، سال چهارم، شماره ششم.
- پورحسین، مهدی (۱۳۹۱)، *بغی و تمرد در حکومت اسلامی*، قم: انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول.
- پیوندی، غلامرضا (۱۳۸۸)، *جرم سیاسی*، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ دوم.
- حق پرست، شعبان (۱۳۷۲)، *باغیان و چگونگی برخورد حکومت اسلامی با آنان*، فصلنامه مصباح، سال دوم، شماره پنجم.
- رزمی، محسن و خسروی، علی (۱۳۸۸)، *تطبیق فقهی مباحث بغات نهج البلاغه با قرآن و مقارنه مذاهب فقهی در آن*، فصلنامه تخصصی فقه و تاریخ تمدن، سال ششم، شماره بیست و دوم.
- زراعت، عباس (۱۳۹۲)، *شرح مختصر قانون مجازات اسلامی*، تهران: فتنوس، جلد اول، چاپ دوم.
- شامبیانی، هوشنگ (۱۳۹۲)، *حقوق جزایی اختصاصی (جرایم علیه آسایش عمومی)*، تهران: مجد، جلد سوم، چاپ اول.
- شکر، رضا و سیروس، قادر (۱۳۸۹)، *قانون مجازات اسلامی در نظم حقوق کنونی*، تهران: نشر مهاجر، چاپ هشتم.
- قریشی، علی اکبر (۱۴۱۲)، *لغتنامه قاموس قرآن*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، جلد هفتم، چاپ ششم.
- کلانتری، علی اکبر (۱۳۹۰)، *واکاوی مفهوم بغی و باغی و مصداق شناسی خروج بر امام عادل و چگونگی رفتار نظام اسلامی با بغیان*، فصلنامه اندیشه نوین، سال هفتم، شماره بیست و پنجم.
- گلدوست جویباری، رجبعلی (۱۳۸۸)، *جرایم علیه امنیت کشور*، تهران: جنگل جاودانه، چاپ دوم.
- مدنی تیریزی، یوسف (۱۳۸۸)، *المسائل المستحدثه*، قم: نشر دفتر آیت الله یوسف مدنی، چاپخانه دانش، جلد پنجم، چاپ دوم.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۵)، *تاریخ اسلام در آثار شهید مطهری*، تهران: دفتر نشر معارف.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶)، *پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، جلد دهم، چاپ اول.
- میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۸۹)، *حقوق کیفری اختصاصی ۳ (جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی)*، تهران: نشر میزان، چاپ هفدهم.
- میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۹۲)، *حقوق کیفری اختصاصی ۳ (جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی)*، تهران: نشر میزان، چاپ بیست و یکم.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله (۱۴۰۴)، *شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید*، قم: نشر مکتبه آیت الله المرعشی النجفی، جلد اول، چاپ اول.

- ابن‌ادریس حلی، محمدبن منصور (۱۴۱۰)، *السرائر الحاوی التحریر الفتاوی*، قم: دفتر انتشارات وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، جلد دوم، چاپ دوم.
- ابن‌اعثم کوفی، احمدبن اعثم (۱۴۱۱)، *الفتوح*، تحقیق علی شیری، بیروت: دار الاضواء، جلد دوم.
- حرعاملی، محمدبن حسن (۱۴۰۹)، *تفصیل وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، قم: موسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، جلد پانزدهم، چاپ اول.
- حلی، حسن‌بن یوسف‌بن مطهر (علامه) (۱۴۱۰)، *إرشاد الأذهان الی احکام الأیمان*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، جلد اول، چاپ اول.
- حلی، حسن‌بن یوسف‌بن مطهر (علامه) (۱۴۱۱)، *تبصره المتعلمین فی احکام دین*، تهران: موسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
- حلی، حسن‌بن یوسف‌بن مطهر (علامه) (بی‌تا)، *تذکره الفقهاء*، قم: موسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، جلد نهم، چاپ اول.
- خوبی، ابوالقاسم (۱۴۱۰)، *منهاج الصالحین*، قم: نشر مدینه‌العلم، جلد اول، چاپ بیست‌وهشتم.
- راغب‌اصفهانی، حسین‌بن محمد (۱۴۱۲)، *مفردات الفاظ قرآن*، لبنان: انتشارات دارالعلم- دار الشامیه، چاپ اول.
- روحانی، صادق (بی‌تا)، *فقه الصادق (علیه السلام)*، قم: بی‌جا، جلد سیزدهم.
- شهید ثانی، زین‌الدین‌بن علی (۱۴۱۰)، *الروضه البهیة فی شرح المعه الدمشقیه*، قم: کتابفروشی داوری، جلد دوم، چاپ اول.
- شیخ‌طوسی، ابوجعفر (۱۳۸۷)، *المبسوط فی فقه الامامیه*، تهران: المکتب المرتضویه لإحیاء الآثار الجعفریه، چاپ سوم، جلد هفتم.
- شیخ‌طوسی، ابوجعفر (۱۴۰۰)، *النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی*، بیروت: دارالکتاب العربی، چاپ دوم.
- طباطبایی، سیدعلی‌بن محمد (۱۴۱۸)، *ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل*، قم: موسسه آل‌البیت علیه‌السلام، جلد هشتم، چاپ اول.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، جلد هجدهم، چاپ پنجم.
- فاضل‌مقداد، مقدادبن عبدالله (۱۴۱۹)، *کنز العرفان فی فقه القرآن*، قم: انتشارات مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، جلد اول، چاپ اول.
- کاشف‌الغطاء، جعفر (بی‌تا)، *کشف الغطاء عن مبهمات شریعه اعراف* (چاپ سنگی)، اصفهان: انتشارات مهدوی.
- مقدس‌اردبیلی، احمدبن محمد (۱۴۰۳)، *مجمع الفائده و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، جلد دوازدهم، چاپ اول.
- منتظری نجف‌آبادی، حسین‌علی (۱۴۰۹)، *درسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه*، قم: نشر تفکر، چاپ دوم.
- نجفی، محمدحسن (بی‌تا)، *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، بیروت: دار إحياء التراث العربی، جلد بیست و یکم، چاپ هفتم.